

رسانه

روزنامه‌نگاران و بحرانی فراتر از «ویروس»



پژمان موسوی

● همه در وضعیتی بغرنج قرار داریم؛ این کتمان‌شدنی نیست، نگرانی در چهره تک‌تک‌مان موج می‌زند و آنچه اضطراب‌مان را بیشتر می‌کند، نداشتن چشم‌اندازی روشن برای عبور از «بحران کرونا» است؛ پرسشی اصلی این روزها شاید این باشد که با این وضعیت دقیقاً باید چه کرد؟ بهترین راه مقابله با این شرایط بحرانی چیست؟ چگونه باید با اخبار ضدونقیض و شایعات هر دم افزون این روزها روبه‌رو شد؟ چگونه می‌توان خبری را باور کرد، اظهارنظری را جدی گرفت، اصالت یک پیام صوتی یا تصویری را تشخیص داد و از دقیق‌بودن یک منبع خبری مطمئن شد؟ بعد از حدود ۱۰ روز مواجهه تمام‌عیار با «کرونا»، این گزاره تقریباً قطعی است که ایرانیان این روزها با دو مسئله جداگانه روبه‌رو هستند: یک مسئله ویروسی به نام کروناست و مسئله دیگر نحوه مدیریت اخبار، شایعات و بازتاب رسانه‌ای شیوع این بیماری؛ در مسئله نخست به نظر می‌رسد کمتر ایرانی‌ای باشد که توصیه‌های بهداشتی برای مقابله با انتقال این ویروس را رعایت نکرده و سبک زندگی‌اش مشابه روزهای قبل از شیوع این ویروس باشد. مردم از هر طبقه و با هر سطح از تحصیلات، تا جایی که امکانش بود تلاش کردند نه خود مبتلا به این ویروس شوند و نه کسی را به این ویروس آلوده کنند، رفتار فردی هرکدام از ما در خانه و رفتار اجتماعی‌مان در فضاهای عمومی، به‌روشنی مؤید این نکته بود. اما مسئله دوم به‌کلی متفاوت با مسئله نخست بود؛ حجم انتشار شایعه، دروغ، اخبار تاییدنشده، توصیه‌های موشوش، اظهارنظرهای غیرکارشناسی و... آن‌قدر در این ۱۰ روز گسترده بود که به نظر می‌رسد این حجم از اخبار و اطلاعات این‌چینی، در هیچ دوره‌ای با این میزان و به این شدت و در این بازه زمانی، سابقه نداشته است. همین حجم از اخبار و اطلاعات نادرست و غیردقیق، اگر نگوییم دروغ، کافی است تا یک بحران واقعی پزشکی، به یک عامل برای ناامنی روانی، گسستگی اجتماعی و رواج شایعه تبدیل شود؛ بحرانی فراتر از خود ویروس. در این شرایط، وظیفه روزنامه‌نگاران دقیقاً چیست؟ آنان در چنین شرایطی باید چگونه رفتار کنند؟ آیا رفتار حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، می‌تواند وضعیت را به حالت عادی بازگرداند و توجهات را متوجه واقعیت‌ها درباره بیماری کرونا کند و آن را از غبار دروغ و شایعه پرهاند؟ پاسخ به این پرسش گرچه به‌طور کامل «بله» نیست، ولی می‌توان با احتمال قریب به یقین گفت تنها گروهی که می‌توانند واقعیت‌ها را در این‌باره به مردم بگویند، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، باوجدان و مسئول هستند. روزنامه‌نگاران حرفه‌ای باید در شرایطی که همه اجزای جامعه «نگران» است، با انتشار واقعیت‌ها درباره کرونا، جلوی رواج گسترده شایعات همه‌گیر را بگیرند. این تنها روزنامه‌نگاران هستند که در صورت انتشار یک دروغ یا شایعه در سطحی وسیع، می‌توانند با منابع خبری معتبر و مستقل تماس گرفته و واقعیت‌ها درباره آن شایعه یا دروغ را به اطلاع مردم برسانند. این تنها روزنامه‌نگاران هستند که می‌توانند در فضای مجازی، با فکت و مدرک و دلیل، اجازه جولان به شایعه‌پردازان بی‌هویت ندهند و تنها واقعیات را هر چند تلخ منتشر کنند. مهم نیست آنچه روزنامه‌نگاران مطرح می‌کنند تلخ باشد یا امیدآفرین، مهم این است که آنچه روزنامه‌نگاران مطرح می‌کنند، باید درست باشد و دقیق، بی‌کم‌وکاست چراکه در این صورت حتی خبر تلخ هم می‌تواند درپچه‌ای باشد برای شناخت بیشتر و بهتر یک موضوع و روزنه‌ای برای مقابله جدی با آن.

آنچه سبب شده این روزها اخبار نادرست، شایعه و حتی دروغ در میان برخی مردم رواج یافته و همه‌گیر شود، بی‌اعتمادی نسبی مردم به جریان اطلاع‌رسانی دولت، صداوسیما و نهادهای رسمی است؛ این بی‌اعتمادی تا به آنجاست که برخی حاضرند دروغ را به اسم خبر بی‌زدن اما تن به اخبار دولتی و انتشار آن ندهند. در این شرایط، توصیه به دنبال‌کردن اخبار درست از کانال رسانه‌های دولتی و به‌ویژه صداوسیما، اگر هم درست باشد که نیست، ناکافی است. در چنین شرایطی روزنامه‌نگاران حرفه‌ای اما مستقل، وظیفه‌ای دوچندان دارند چراکه بار جریان آزاد اطلاع‌رسانی در وضعیتی بغرنج همچون امروز، بر دوش آنهاست و این آنها هستند که باید در روزنامه‌ها و وب‌سایت‌های مستقل یا در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، هم درست بگویند، هم دقیق بنویسد و هم اخبار و اطلاعات کارشناسی خود را در سطحی وسیع منتشر کرده و با این کار در عمل شایعه‌سازان و دروغ‌پردازان را به عقب برانند و اجازه جولان آنها را ندهند. این از معدود راه‌های باقی‌مانده است، تردید نکنیم...

شتر روزنامه

شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۸ • ۵ رجب ۱۴۴۱ • ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ • سال هفدهم • شماره ۳۶۵۹ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۷ • اذان مغرب ۱۸:۱۷ • اذان صبح فردا ۵:۱۱ • طلوع آفتاب ۶:۳۴

روزنامه‌فرا

کارتون خواب

داریو کاستیلیوس



تکلیف و واقعه

راننده‌های که FATF می‌شناسد

علی ورامینی

راننده مرد خوش‌حضری بود؛ از آنهایی که فکر می‌کني همه چیزش به‌جا و اندازه است. تلفن همراه ساده‌ای داشت اما با وضعیت پیچیده‌ای آن را بالای کولر ماشینش نگه داشته بود که هم دائم شارژ شود و هم کارهای او را راه بیندازد. برنامه خبری یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی را نگاه می‌کرد. پکیج خبری از کرونا شروع شد و مفصل درباره آن گفت و گفت تا به سونامی قیمت دلار، طلا و ماشین رسید. بعد از آن با یک مثلاً کارشناس درباره تأثیر FATF بر بازار ارز و... صحبت کرد. آن مثلاً کارشناس هم که پیش خود گمان می‌برد کراماتی دارد و غیب می‌گوید، از وضعیت بدبهي سخن می‌گفت که کم‌هوش‌ترین دلالت چهارراه استانبول هم حدس می‌زدند و اصلا خود را برای آن آماده کرده بودند. انگار تنها کسی که خبر نداشت، رئیس اقتصادی کشور بود که چند روز پیش‌تر از رفتن ما به لیست سیاه سوداگران ارزی را به یاد استهزا گرفت و امروز همان سخنانش مایه نیشخند کارشناس شبکه خارجی شده بود. راننده اِیا به‌اصطلاح شیک شرکشان سفیرا بی‌توجه به اخبار کرونایی گویی بلندبلند مشغول فکرکردن شد و گفت «طبیعی بود همین چیزی بشه، وقتی بریم تو لیست سیاه مالی FATF هیچکي جرئت نمي‌کنه با ما مراده مالي داشته باشه و معلومه همه چیز گرون میشه». با خود اندیشيد یک راننده چرا باید حتی نام یک سازمان تخصصی را که من روزنامه‌نگار تا چند سال پیش هم نمی‌دانستم و حتی در رشته تحصیلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل هم چیزی از آن نشنیده بودم، بلد باشد. از آنجا که عمده رانندگان امروز صاحب مشاغلی دیگر بوده‌اند یا هنوز هستند، از شغل او پرسیدم. گفت ۲۵ سال می‌شود که راننده آژانس است! طبیعی است ایهام دیگری برابم باقی نماند. راننده و میلیون‌ها نفر دیگر همچون او مجبور هستند هر روز صبح خود را با استعلاَم قیمت خودرو، سکه و دلار شروع کنند. ناچارند

پیشخوان

براهني هم با تيتَر «خطاب به خطاب» بر جلد اين مجله نشست و در توضيح آن آمده «بازخوانی تحلیلی آرای رضا براهنی در «چرا من دیگر شاعر نیمايي نیستم»». در پرونده بررسی آرای براهنی علاوه‌بر یادداشت‌ها و نقدهایی از نویسندگانی مانند علی مسعودی‌نیا، محمد آژم، علی ثنائی، علیرضا بهنام و ... گفت‌وگویی هم با عنایت سمیعی، درباره رضا براهنی، شعرها و ایده‌هایش در «خطاب به پروانه‌ها» می‌خوانید. علاوه‌بر اینها در این

دکتر «الف» می‌گوید: راستی تست تخت یک آی‌سی‌وی مثبت شده. دکتر «ب» با خنده می‌گوید: «وای من ال‌بی‌اش کرده بودم». دکتر «ز» می‌گوید: «حالت کردم». دکتر «ح» می‌گوید: «همون که من لوله‌گذاری کردم»؟ دکتر «ر» می‌گوید: «من هم نوار گرفتم». دکتر ص وژ و خ و... همه برای بیمار کارهایی کرده‌اند. همه با هم می‌خندند و به شوخی جلالت می‌طلبند و هرکدام به دنبال کاری ضروری می‌روند.

آیا جامعه می‌داند که در این نبرد توان‌فرسا بخش مهمی از پیاده‌نظام صبور و پرتلاش دستیاران تخصصی در رشته‌های مختلف در مراکز دولتی و آموزشی هستند؟ آیا عرصه عمومی تاکنون به شرایط کار، مسئولیت‌ها و مشکلات این بخش از پزشکان که مهم‌ترین گروه از میان پزشکان هستند توجهی نشان داده است؟

... و تأثیر قلم، صلاح و فساد مملکت را کاری بزرگ است و خداوندان قلم را – معتمد باشند – عزیز باید داشت... خیام – در نوروزنامه. «من در رم چه می‌توانم بکنم؟ ... زیرا هرگز دروغگویی را یاد نگرفته‌ام. اگر چیزی بد است، من نمی‌توانم آن را بستانم. از من هیچ نابکاری نمی‌تواند امید کمک داشته باشد. در نتیجه، هیچ حکومتی هرگز مرا خودی نخواهد شمرد» جوونال – طنزسرای رم باستان.

کم‌وبیش می‌دانید در ایران با «توفیق»، یک روزنامه کهن‌سال بی‌غرض و مرض و بی‌طرف که به هیچ جا، هیچ حزب، هیچ دسته، هیچ گروه و هیچ سیاسی وابسته نبود و طی نیم قرن فقط حرف مردم را، آن هم با شوخی و خنده می‌زد و دردلد مردم را آن‌هم به شیرینی بیان می‌کرد، چه کردند... و چه دارند می‌کنند. از آنچه در گرامیداشت طنزپردازان در جهان سرمایه‌داری غرب و در جهان کمونیستی شرق انجام می‌دهند، می‌گذرم و فقط از آنچه در کشورهای جهان سوم در حق طنزپردازان می‌کنند، برایتان مثال می‌زنم.

۱- یک روزنامه فکاهی در قفقاز در زمان تزار: در اواخر روسیه تزاری و اوایل انقلاب شوروی، از سوی چند ایرانی مهاجر یک روزنامه فکاهی به نام «ملانصرالدین» به زبان آذری در قفقاز منتشر شده بود. بیشتر مندرجات آن درباره ایرانیان مهاجر در قفقاز و اوضاع گدار آذربایجان می‌گفت که جای آنها ۱- یک روزنامه فکاهی در قفقاز در زمان تزار: در اواخر روسیه تزاری و اوایل انقلاب شوروی، از سوی چند ایرانی مهاجر یک روزنامه فکاهی به نام «ملانصرالدین» به زبان آذری در قفقاز منتشر شده بود. بیشتر مندرجات آن درباره ایرانیان مهاجر در قفقاز و اوضاع گدار آذربایجان می‌گفت که جای آنها



این بدبهي‌ترین اصل در کشور – ما انگار فراموش شده است. انگار کسی حواسش نیست که مردم عادی زندگی عادی می‌خواهند؛ اینکه روزانه اندازه درآمد یک‌ماه‌شان به قیمت نازل‌ترین خودرویی که در جهان می‌تواند وجود داشته باشد، افزوده شود. اینکه هر روز قدرت خریدشان حداقل چنددرصدی کاهش پیدا کند، اینکه احساس کنند کسی تدبیری برای اداره اوضاع ندارد؛ زندگی عادی، فرصت رشد و تعالی، لحظه زندگی‌کردن در زندگی را از دست‌شان می‌دزد. راننده می‌گفت «خب، اگر قرار بود چنین بشود، اگر قرار بود پراند ۱۰ میلیون شود که من هم می‌توانستم اداره امور را به دست گیرم». شاید برای همین بود که راننده اخبار کرونا را آن‌چنان جدی نگرفت که اخبار FATF را. امید داشت در نهایت با گرم‌شدن هوا یا کشف واکسنی در خارج این بحران تمام شود، اما آن بحران انگار بیخ گلویش را جسیبیده و زندگی‌اش را دزدیده است.

کرونا ی ماو کرونا ی مسئولان

وقتی سال قبل را مرور می‌کنیم باورمان نمی‌شود که این اتفاق‌ها را پشت‌سر گذاشیم و به قول یکی از کاربران، «اگر پارسال یکی می‌گفت قراره مسافرای دروازه‌قرآن غرق بشن، نجفی همسرش رو می‌کنش، بهو قیمت بنزن سه برابر میشه، چنده‌نفر کشته میشن، اینترنت ده روز قطع می‌شه، هواپیمای مسافربری با موشک زده می‌شه، و ویروسی مباد که مملکت رو تعطیل می‌کنه، چی می‌گفتیم؟!» را دیگری معتقد است: «فکر کنم نویسندگان سریال تاج‌وخت منتظرند ببینند آخرش چی میشه». آن دیگری نوشته: «فقط مانده کوه دماوند آتشفشانی‌کنه»، اما بحث دیگری هم مطرح است که چطوری است که از ۴۰ کشور، ۱۱ کشور معتقدند که ایرانی‌ها ویروس را به آنها وارد کرده‌اند. آیا اینها دلایل

آکادمی

ویروس و دستیاران

آیا همه می‌دانند که این پزشکان بعد از عبور از چه امتحانات دشوار و از میان چه تعداد عظیمی از پزشکان انتخاب می‌شوند؟ آيا يك نفر تابه‌حال دقت کرده که میزان حقوق و امکانات دریافتی ایشان بابت کار سنگینی که انجام می‌دهند با میزان مشابه آن در سایر مشاغل و در کشورهای دیگر چه تناسبی وجود دارد؟ واقعیت آن است که بخش مهمی از بار درمان و آموزش و تحقیق پزشکی برعهده همین پزشکان است و نه تنها این، بلکه سیستم عادت کرده بسیاری مشکلات درمانی را که باید با بودجه‌ای ناچیز رتق‌ووقت کنند، با افزایش ظرفیت‌های دستباری بیوشاند. در نیمه‌های شب که خطرترین مسائل پیش می‌آیند، فرهنگ استفاده مستقیم از متخصصان – با پرداختی که رضایتشان را جلب کند- صحبتی عجیب و دور از ذهن به نظر می‌رسد. حقوق دریافتی این پزشکان با وجود کار سنگین بالینی نه‌تنها به‌هیچ‌وجه اجرت‌المثل کاری که می‌کنند نیست، بلکه برای حداقل‌های زندگی در شهرهای بزرگ



بابک زمانی نورولوژیست

آکادمی

روایت

به مناسبت قصد تخریب چاپخانه و دفتر روزنامه توفیق

در جهان با طنزپردازان چه می‌کنند و با ما چه کردند!

عباس توفیق . رئیس هیئت تحریریه توفیق

آن دکتر عبدالرحیم نوین، وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان شد و سردبیر آن علی اصغر بشیر هروی به ریاست آرشو ملی و مدیریت سمنی‌های علمی و ادبی افغانستان منصوب شد. حالا این وضع در افغانستان را با وضع توفیق در ایران مقایسه کنید: در زمان رضاشاه، از سال ۱۳۱۱ روزنامه فکاهی توفیق از ترس سانسور روزنامه ادبی شد. از سال ۱۳۱۷ «فکاهی صرف» شد. با وجود این، مدیرش دو بار به زندان افتاد و پس از زندان فوت کرد. در زمان محمدرضا شاه در ۱۳۲۲ که کودتا شد دفتر و خانه مدیرش چهار، پنج بار غارت و بار آخر به آتش کشیده شد. مدیرش به زندان شهربانی افتاد. در قلعه فلک‌الافلاک زندانی شد. به جزیره خارک تبعید شد. روزنامه برای چهار، پنج سال در محاق توقیف ماند. با هزاران مشکل در ۱۳۳۷ منتشر شد. اما در ۱۳۵۰، پس از حدود نیم قرن انتشار، بدون هیچ جرم و حتی اتهامی برای همیشه توقیف و نابودشد کردند. چاپخانه‌اش را توقیف و لاک و مهر و ورشکست کردند و هنگامی که در سال ۱۳۵۷ رژیم سلطنتی سقوط کرد، ساختمان روزنامه‌اش غارت و اشغال شد – و اکنون چاپخانه و دفتر تحریریه‌اش – آخرین آثار بازمنده از توفیق – در شرف تخریب و نابودی است.

۱) همچنین رک. از صبا تا نیما، ج ۲، صص ۴۸-۴۹ و این نظریه هرمز غریب‌پور، کارگردان تئاتر و نویسنده درباره توفیق است: «... روزنامه توفیق! در روشنگری و ایجاد دید اجتماعی و نقد خرافه‌پرستی، دین بزرگی به کردن مردم ایران دارد . حتی از مجلات و روزنامه‌های رژیم سلطنتی قدیمی‌تری همچون «ملانصرالدین» [قفقاز] و «بابا شمل» هم یک و سر و گردن بالاتر بود...». نشریه دفتر هنر سال ۱۸، ش ۲۰، صص ۱، ۳۱۴. اسفند ۸۹

« این مطلب تلخیص، تکمیل و بازنگری‌شده از فصل نهم تحت عنوان با دیگران [در کشورهای غربی، در کشورهای کمونیستی و در جهان سوم] چه می‌کنند...؟ و با «توفیق» چه کردند؟ کتاب «توفیق چگونه توفیق شد؟»، نشر فرهنگ نو، صص ۵۴۲-۵۹۲ است.



سیاسی دارد؟ یا واقعا همه ما ایرانی‌ها ناقل کرونا هستیم؛ از کانادا تا نیوزیلند، از عراق و پاکستان تا کویت و بحرین. هرچند یکی از مسائلی که این روزها بین مردم مطرح شده، بحث ابتلای مسئولان است. یکی از کاربران نوشته است: «ولی من هر جوری فکر می‌کنم نه از منظر ویرولانسن کووید ۱۹ نه از منظر اپیدمیولوژی، با عقلم جور درنمیاد... این همه مسئول به‌طور هم‌زمان کرونا گرفته باشن...؟!» دیگری گفته: «میگم نکته این‌به‌جای تست کرونا تست دیگری می‌دهند؟» و دیگری نوشته: «کروناگرفتن کلاس داره؟ رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس هم مبتلا به کرونا شده، داره خوش‌وخندون در موردش حرف می‌زنه؟»، البته عده زیادی هم در شبکه‌های اجتماعی معتقدند این مسئولان برای فرار از مسئولیت از مثبت‌بودن ابتلا به کرونا خبر می‌دهند و حتی بعد از فوت و درگذشتان حاضر نمی‌شود.

روزمره‌های کرونا

خطاب به پروانه‌ها



شماره پنجم ماهنامه «وزن دنیا» در اسفند ۱۳۹۸ منتشر شد. وزن دنیا که مجله تخصصی شعر ایران است، در آخرین شماره اولین سال انتشار خود پرونده مفصلی درباره رضا براهنی و آرای او در شعر دارد. چنان‌که تصویری از